

استثناء در زبان عربی و فارسی دری

پوهندوی عبدالحنان عصمت*

چکیده

استثناء در زبان عربی، کاربردهای ویژه و خصوصیات مختص به خود را داراست. مانع اصلی یادگیری، عدم توانایی دانش‌آموزان و عدم توانایی در درک و تعمیم مفاهیم و خلط مبحث با مباحث دیگر می‌باشد. استثناء در دستور زبان عربی از جمله مباحثی است که مورد عنایت نویسندگان فراوان در فراوردهای ذهنی‌شان است، ولی بیشتر و دقیق‌تر پیرامون این موضوع مقالات تحقیقی را پیدانکردم بدین ملحوظ پیرامون نگارش این مقاله تصمیم گرفتم؛ که این نوشته در پی تسهیل در امر آموزش استثناء و راه‌های تشخیص آن است.

در دستور زبان عربی مخصوصاً در بخش نحو زبان عربی کار برد خاص دارد، که واژه استثناء در لغت به معنای جدا کردن بکار رفته است، که مصدر باب استفعال بوده از ثنی یشنی گرفته شده است، استثناء که از ثنی الشیء ثنیا باشد، به معنی آن چیز را دوباره تکرار کرد بکار رفته است، در اصطلاح نحوی‌ها اسلوبی است که خارج کردن چیزی به واسطه یکی از ادوات استثناء از حکم اسم ماقبل را گویند. از همین رو دانشمندان علم نحو و دستور نگاران زبان عربی لازم دیده اند که به بحث در باره این قاعده نحوی پرداخته اند. و این نشانگر نقش مهم و ارزنده اسلوب استثناء در زبان عربی است. در زبان عربی به آن کسانی یا چیزهایی که حکم به آنها نسبت داده شده (مستثنی منه) و به بخش دوم (مستثنی) (جدا شده) و به کلمه‌ای مانند (إلا، غیر، سوی، مگر...) که این کار

esamat.abdolhanan@gmail.com

* کارشناس ارشد ماستری، دانشگاه کابل افغانستان

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۵/۰۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۲۷



انجام می دهد، ادات استثناء گفته می شود، در فارسی نیز گاهی حرف الا برای همین منظور به کار رفته است.

کلید واژه ها: کلید واژه: استثناء، انواع استثناء، حالت استثنائی، دستور زبان عربی و فارسی دری، ادبیات تطبیقی.

مقدمه

استثناء: (استثناء: مصدر فعل (استثنی) که از ریشه (ثنیت الشیء إذا ردته) گرفته شده است که افاده‌ی مخالفت حکم ماقبل ادات استثناء از مابعد استثناء را دارد، و در اصطلاح نحویان به اسلوب استثناء یکی از شیوه‌های بیانی است که قسمتی از رسالت عظیم را عهده‌دار می‌باشد، این اسلوب، که یکی از قواعد نحوی زبان عربی به شمار می‌رود، با توجه به لطایف ودقایق و اسرار مترتب بر هریک از ارکان آن، در دستور زبان عربی و جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است، به گونه‌ای که تبیین برخی از نصوص و اثار دستوری زبان عربی بدون آگاهی از این قاعده نحوی استنباط احکام دستوری و تثبیت جایگاه دستوری استثناء در کلام امکان پذیر نیست، علاوه بر این، آگاهی از وجوه اعرابی مستثنی در ساختارهای مختلف آن، باعث مصونیت از خطا در اعراب می‌شود. این مقاله به جهت عمق و گستردگی این اسلوب از یک سو و نیز کثرت کاربرد دستوری آن از سوی دیگر بر آن شدم تا نقش دستوری استثناء در زبان‌های عربی و فارسی دری در راستای کشف و نمود گوشه‌ای از این اسرار، مورد بررسی قرار دهم.

پیشینه تحقیق

استثناء در علم نحو زبان عربی مورد عنایت بوده و از جایگاه برخوردار است، ولی دارای حروف وموقعیت‌های اعرابی متفاوت نسبت به استثناء زبان فارسی دری دارد، ولی استثناء بیشتر مورد بحث دستوری زبان عربی بوده، که به اندازه زیاد مورد عنایت مقاله نویسان زبان فارسی قرار نگرفته و در زمینه با مقالات علمی پژوهشی مقابل نشدم و اگر با نوشته‌ی هم مقابل شدم از تمامی زوایا استثناء در زبان فارسی دری را مورد بحث قرار نداده است از این رو برای بیان همین موضوع سعیم را



مبذول داشتم امید که در زمینه پژوهش‌های استثناء در زبان فارسی کاری مقدماتی باشد، تا باعث جلب توجه نویسندگان گردد، که در زمینه تحقیقات گسترده انجام دهند.

ارزش

این مقاله به گونه علمی و تحقیقی استثناء و راه‌های تشخیص آن در علم نحو زبان عربی و زبان فارسی دری را مورد بررسی و کاوش قرار داده و نکاتی را نیز در مورد ویژگی‌های استثناء نحوی زبان عربی و فارسی دری بیان کرده است که خود راه گشای بهتر برای فهم استثناء زبان‌های مذکور می‌باشد.

هدف تحقیق

- هدف از تحقیق استثناء در زبان عربی آشنایی و توضیح بیشتر برای مبتدیان علم نحو و آشکار نمودن استثناء و راه‌های فهم در ادبیات زبان عربی می‌باشد.
- رایه علمی گونه‌های استثناء از زبان عربی.
- هدف از تحقیق استثناء در زبان عربی یافت روابط و همگامی مسایل دستوری نحوی و ادبی و غنای زبان فارسی دری بوده که به فضل الله انجام شد، تا هر دانشجو، پژوهنده، محصل بتواند به گونه‌ی ساده درک کند که استثناء یکی از فنون استثناء زبان عربی است.

سوالات تحقیق

این مقاله به دنبال پاسخ دادن به این سوالات است که؛ استثناء در زبان عربی چگونه است؟ و آیا نحوه کاربرد استثناء در آیات و روایات قدیمی زبان عربی دارای جایگاهی است؟ و آیا منشأ استثناء از نحو زبان عربی بوده و یا هم از کدام زبان دیگر به گونه وام گرفته شده است.؟



بحث و یافته‌های تحقیق تعریف استثناء در لغت و اصطلاح

معنای لغوی

واژه (استثنا) در لغت، به معنای (جدا کردن) بکار رفته است. ابن منظور در این باره می‌گوید: (استثینت الشيء من الشيء؛ یعنی آن چیز را از دیگر چیز جدا واستثنا کردم) (لسان العرب، ذیل ماده: ثنی).

این واژه، مصدر باب استفعال بوده و از ثنی یشنی (۲) برون (رمی یرمی)، به معنای (توجه کردن یا برگرداندن و یا تکرار دوباره شیء) مأخوذ است.

(صَبَّان) در تفسیر این واژه آورده است:

الاستثناء هو من الثنی بمعنی العطف لأن المستثنی معطوف علیه باخراجه من حکم المستثنی منه او بمعنی الصرف لانه مصروف من حکم المستثنی منه.

(استثناء) از (ثنی) به معنی (توجه کردن) گرفته شده، زیرا مستثنی به واسطهٔ خراج از حکم مستثنی منه، مورد توجه و عنایت خاص قرار گرفته است. و یا از (ثنی) به معنی (برگرداندن) مأخوذ است، (۳) زیرا مسیثنی از این که حکم مستثنی منه شامل آن شود، برگردانده شده است. (۴) (احمد بن فارس) به ریشه یابی این واژه پرداخته و نوشته است:

استثنا از (ثنی الشيء ثنیا) به معنی (آن چیز را دوباره تکرار کرد). گرفته شده است، زیرا دریک جملهٔ استثنائیه، مستثنی یک بار به صورت مجمل و بار دیگر به صورت تفصیل بیان می‌شود. به عنوان مثال هنگامی که هنگامی که گفته می‌شود: (خرج الناس) کلمه (الناس) به طور ضمنی مشتمل بر (زید) و (عمرو) و دیگران است. حال اگر متعاقبا گفته شود: (إلا زیداً)، لفظ (زید) برای دومین بار به صورت آشکار ذکر می‌شود (۵)

معنای اصطلاحی

استثنا در اصطلاح عبارت است از: (خارج کردن چیزی به واسطهٔ (إلا) یا یکی از نظایر آن، (۶) از حکم اسم ماقبل (۷) مانند: (جاء الطلاب إلا علیاً).



چنان که ملاحظه می‌شود، در مثال بالا (علی) به واسطهٔ (إلا) از حکم (مجییء) که (الطلاب) در آن داخل می‌باشند، خارج شده است. (تهرانی، بدون تا: ۴۲۱)

ارکان الاستثناء

ارکان اسلوب استثناء عبارت‌اند از: ۱. مستثنی منه: مستثنی منه: عبارت از اسمی است که اختصاص به حکمی دارد که ادات استثناء به آن لفظاً و یا مقدر از دید سیاق سبقت گرفته باشد، که اسلوب استثناء از جهت مستثنی منه به دو گونه تقسیم شده است:
استثناء تام؛ هرگاه مستثنی منه در کلام موجود باشد.
استثناء ناقص؛ هرگاه مستثنی منه در کلام موجود نباشد.

حکم مستثنی

و آن همان معنای است که اختصاص به مستثنی منه دارد، مانند: کلمه قراءه در مثال: ماقرأتُ إلا درسا. و یا هم مانند: کلمه فهم در مثال: فهمت کلَّ ما قیلَ إلا الفکره الأولى، طوری که حکم مابعد ادات استثناء مخالف حکم ماقبل آن باشد، استثناء را برای همین استثناء نامیده‌اند.
حکم نیاز به محکوم علیه دارد و محکوم علیه همان مستثنی منه است، در هر حالی که باشد چه ملفوظ و چه هم ملحوظ در کلام، و هم چنان مستثنی مذکور بعد از ادات استثناء باشد. (الانباری، ۱۹۹۹: ۴۲۱).

أدوات استثناء

عبارت از واسطه‌یی است میان مستثنی و مستثنی منه روابط برقرار می‌سازد، این ارتباط بوسیله‌ی علاقه‌ی معنوی محدود می‌گردد، که همان معانی مخالف در حکم است. برای همین است که افاده‌ی نفی دارد.



أدوات استثناء در جملات زبان عربی از حیث کاربرد صرفی و هم از حیث اقسام کلمه به چهار گونه است:

۱. حرف: (إلا) حرفی است که مخصوص جملات زبان عربی اند، برای همین شهرت به باب استثناء هم دارد، که همراه با مستثنی هردو به مثابه یک اسم است. برای همین اسم‌ها در استثناء اعراب اسم‌های بعد از ادوات استثناء (إلا) را بخود می‌گیرند.
۲. اسم: عبارت اند از: غیر وسوی: این دو از جمله اسم‌های ملازم اضافه اند که افاده‌ی معانی استثناء را دارند
۳. فعل: عبارت اند از: ماخلا، ماعدا، ولیس: در دو ادات خلا و عدا شرط است که باید با مای مصدری که مؤول به مصدراند استعمال شود.
۴. ادات که بین فعلیت و حرفیت قرار دارند: همان عدا، خلا، حاشا، که دراز آن‌ها حاش و حشا شنیده است، که آن‌ها افعال پنداشته می‌شوند، آن طوری که حروف جاره نیز پنداشته می‌شود.

مستثنی

عبارت از اسمی است که بعد از ادات استثناء ذکر می‌گردد ولی از اسم ما قبل آن در حکم مخالفت می‌کند، که این مخالف در مدار نفی و اثبات می‌چرخد، زیرا که مخالفت بین حکم مستثنی و مستثنی منه همیشه برقرار می‌باشد، بخاطریکه رتبه هم همراه این حکم محفوظ است. اگر گفته شود: کتبت الصفحة إلا سطرین، پس معنی قابل درک است که إثبات کتابت است قبل از إلا که همان یک صفحه است. و نفی آن بعد از ذکر (سطرین) که آنرا مورد نفی قرار داده یعنی دو صفحه نوشته نشده است. (عطیه، ۲۰۰۷: ۵۱۲)

استثناء به اعتبار مستثنی به دو گونه تقسیم شده است: استثناء متصل و منقطع.

استثنای متصل و منقطع

الف) استثنای متصل: استثنایی است که مستثنی در آن بعضی از مستثنی منه است (۸) مانند: جاء التلاميذ إلا مجيداً) این نوع استثناء در جمله، به دو گونه می‌تواند تحقق یابد: یکی آن که مستثنی منه



بیانگر تعدد افراد بوده و مستثنی یکی از آن افراد باشد، مانند مثال یادشده و دیگر آن که مستثنی منه لفظ مفرد دارای اجزا بوده و مستثنی جزئی از مستثنی منه باشد. مانند: (غَطِيتُ الْجِسْمِ إِلَّا الْوَجْهَ).
ب) استثنای منقطع: استثنایی است که مستثنی در آن بعضی از مستثنی منه نیست. (۱۰) مانند: (خَرَجَ الْقَوْمُ إِلَّا بَعِيرًا)؛ (جاء بنوك إلا ابن زيد)؛ ۱۱ (جاء القوم إلا زیداً) ۱۲ به این معنی که مراد از (قوم) جماعت خالی از (زید) باشد. (مغینه، ۲۰۱۴: ۳۲۱).
علاقات دلالی که بین مستثنی و مستثنی منه:

۱- نکره مجهول نزد سامع مورد استثناء قرار نمی‌گیرد هر چند که از نکرات عام هم باشد، نه به گونه‌ی استثناء متصل و نه هم به گونه‌ی استثناء منقطع، مگر در صورتی که تخصیص و یا عمومیت حاصل کند، به گونه‌ی تخصیص: قام رجالٌ كانوا فی دارك إلا رجلاً منهم. اگر نکره در حالت تعمیم قرار گیرد استثناء آن جواز دارد، مانند: ما جاءنی أحدٌ إلا رجلاً.
۲- معرفه برای نکره غیر عامه و غیر مخصوصه استثناء واقع نمی‌شود، مانند: قام رجالٌ كانوا عندك إلا زیداً.

انقطاع در استثناء عبارت از این است که مستثنی بعضی از مستثنی منه نباشد حقیقتاً و مجازاً که در بردارنده موارد ذیل است:

۱. مستثنی از جنس مستثنی منه نباشد، مانند: جاء القومٌ إلا حماراً.
۲. مستثنی در تحت افراد مستثنی منه داخل نباشد، مانند: جاء أبنائوك إلا ابن أخیک. (یعقوب، ۱۹۹۸: ۴۵۲)

أدوات استثناء و ترکیب آن

در این بخش ما پیرامون أدوات استثناء از حیث احکام آن در ترکیب جملات استثنائی، و خصائص هر یک از آن‌ها و یاهم هنگامی که یکی از آن‌ها از خصائص و ترکیب استثنائی به خصوصیات دیگری خارج می‌شود را همراه با احکام اعرابی آن به که تعلق به خصوصیات آن‌ها می‌گیرد، سخن به میان خواهیم آورد. (عطیه، ۲۰۰۶: ۴۳۲)

در ترکیب استثناء به إلا موارد آتی باید در نظر گرفته شود:



* إلا حرف است، بدین لحاظ ما بعد آن به قول ارجح تأثیر اعرابی از ماقبل آن ندارد.

* یک نوع کلام است که بین نفی، اثبات و ایجاب قرار دارد. (السامرائی، ۲۰۱۴: ۱۶۰/۲)

نگاهی به اشارات ترکیب که بوسیله‌ی (إلا) استثناء می‌شود:

۱. می‌توان جملات را به وسیله‌ی إلا استثناء کرد: با آوردن إلا در کلام می‌توان جمله را با تمامی انواع آن مورد استثناء قرار داد، آن طوری که جواز فعل مضارع منفی را نیز بدون شرط به وسیله‌ی إلا مورد استثناء قرار دارد، و همین طور فعل ماضی مسبوق به فعل قبل از (إلا) و مسبوق بقدر باشد، مانند: ماجاء محمد إلا یبطئ فی مشیه. ماسمع علیُّ الدرس إلا کان ینصتُ باهتمام. ماقلت ذلك إلا قد تأكدت منه.

أ. حذف موصوف إلا جواز ندارد، طوری که حذف موصوف غیر جایز است. مانند: جاءنی غیر محمد، جواز ندارد که بگوییم: جاءنی إلا محمد.

ب. اعمال ماقبل و ما بعد إلا: ما بعد إلا در ماقبل إلا بطور مطلقاً عمل نمی‌کند، آن طوری که ماقبل آن به ما بعد آن نیز عمل کرده نمی‌تواند، مگر در صورتی که مستثنی منه تابع مستثنی باشد.

ت. ادات استثناء در دو چیز عمل انجام داده نمی‌تواند: به یک ادات استثناء دو چیز هم‌زمان مستثنا ساخته نمی‌شود، اون هم بدون عطف، مانند: ماضرب أحداً أحداً إلا زیداً عمراً.

ث. عمل لفظی و معنوی إلا: إلا لفظاً و معنی عمل انجام می‌دهد، که مستثنا را منصوب می‌سازد، معنأ عمل می‌کند در صورتی که فقط استثناء بسازید بدون در نظر داشت عمل نصب.

ج. استثناء از نکره موجب: نکره موجب استثناء ساخته نمی‌شود مگر در صورتی که دارای افاده باشد.

ح. ضمیر بعد از إلا: هرگاه ضمیر بعد از إلا بیاید آن ضمیر فقط باید منفصل باشد.

غیر و سوی: غیر و سوی در ترکیب دارای دلالات مختلف از خود است، در بین این دلالاتها از حیث قوانین ترکیب مختلف از دید دلالت و موقع اعرابی و یا علامت اعرابی و یا هم اضافه

ظاهری و مقدری باعث اختلاف نظرها نیز شده است. (الزمخشری، ۱۹۹۳: ۳۴۵)

غیر و سوی در استثناء: در ترکیب استثناء همراه به غیر و سوی دو چیز ملاحظه می‌گردد:



۱. که آن‌ها از جمله اسم‌های ملازم اضافه‌اند. از این رو این دو در ما بعد شان خفض به میان می‌آورند، مستثنا به این دو اسم مجرور به اضافه است.
۲. برای این که هر دو اسم‌اند دارای موقع اعرابی هم هستند، دائما اعراب اسم بعد از *إلا* را به خود می‌گیرند، مانند این که به مثابه *إلا* باشند.
- اعراب غیر و سوی: آنچه که در اعراب *إلا* ملاحظه گردید همان نیز در اعراب غیر و سوی نیز قابل اجراء است:
- أ. نوع کلام و یا اسلوب بین نفی و اثبات.
- ب. ماقبل غیر و سوی از حیث وجود مستثنی منه وعدم وجود مستثنی منه به استثناء تام و نقصان تقسیم شده است. (تیمورماین، ۲۰۰۲: ۴۲۱)

استثنای متصل و منقطع به (إلا) از دیدگاه بلاغی

یکی از ویژگی‌های هنری اسلوب استثنای متصل و منقطع به (إلا) جنبه تأکیدی آن است و روشن است که تأکید در مقام خود تا چه اندازه بر رونق کلام و فهم معنای مقصود می‌افزاید (زجاج) در این باره می‌گوید: تأکید جمله بر دو گونه است: تأکید تمام آن، که در این صورت از ادات تأکید استفاده می‌شود. چنان که می‌گوییم: (جاءنی إختوتک کلهم) تأکید در کم کردن آن، که در این هنگام از اسلوب استثنا استفاده می‌شود. مانند: (جاءنی إختوتک إلا زیداً). (ابوالقاء، ۱۹۹۵: ۴۳۲)

وجوب نصب

وجوب نصب؛ مانند: «قاموا غیر زید»؛ در این مثال استثناء، تامّ و موجب واقع شده و «غیر» منصوب بنا بر استثناء است. (در وجه نصب «غیر»، نظرات دیگری وجود دارد همچون حال مؤول به معنای «مغایر» و همچنین منصوب بنا بر تشبیه به ظرف مکان در ابهام). (حسن، ۳۱۹/۲)



جواز نصب

رجحان بدلیت از مستثنی منه و جواز نصب؛ مانند: «ما أسرع المتسابقون غیر سعید»؛ در این مثال استثناء، تامّ و غیرموجب واقع شده است؛ از این رو «غیر» می تواند منصوب، بنا بر استثناء و یا مرفوع بنا بر بدلیت از مستثنی منه (المتسابقون) باشد اگر چه رفع آن بنا بر بدلیت، رجحان دارد.

مفعول به برای عامل قبل

به اقتضای عامل قبل از «غیر»؛ مانند: «ما رأیت غیر سعید»؛ در این مثال استثناء، مفرغ و «غیر» مفعول به برای عامل قبل (رأیت) واقع شده است.

مستثنای به «سوی»

«سوی» از ادات اسمی استثناء و به چهار گونه ی «سوی»، «سوی»، «سوی» و «سواء» به کار می رود (الجمالی، ۴۰۵/۱). مستثنای به «سوی» به سبب اضافه ی «سوی» به آن دائما مجرور است اما در اعراب «سوی» دو رویکرد در میان عالمان نحو مشاهده می شود؛ بعضی (ابن هشام، ۱۴۲۸: ۱۲۲/۱) آن را در معنا و اعراب همانند «غیر» دانسته و در مقابل بعضی (الرضی، ۱۳۸۹: ۱۰۷/۲). قائل به ظرف بودن و نصب آن شده اند.

مستثنای به «بید»

«بید» به معنای «غیر» بوده و از ادات اسمی استثناء به حساب می آید. «بید» در استثناء منقطع به کار رفته و دائما اضافه به مصدر مؤول از «أن» و دو معمول آن، می شود؛ مانند: «زیدٌ فقیرٌ بیدٌ أنه عزیزٌ النفس»؛ در این مثال «بید» از ادات استثناء و منصوب بنا بر استثناء و یا حال مؤول به معنای «مغایر» واقع شده است. (حسن، ۳۲۴/۲)



مستثنای به «لَمَّا»

«لَمَّا» بر سه قسم «نافیه»، «شرطیه» و «استثنائیه» به کار می رود (الرضی، ۱۳۸۹: ۱۰۷/۲) که در صورت استثنائیه، در حرف بودن و دلالت بر استثناء همانند «الَّا» بوده و بر جمله داخل می شود؛ (حسن، ۳۰۳/۲) مانند: «إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ». «هر کس مراقب و محافظی دارد» (سوره طارق، ۸۶، آیه ۴)

مستثنای به «لِيس» و «لَايكون»

استثناء به این دو فعل به ندرت اتفاق افتاده (الشرتونی، ۲۸۴/۴) و مستثنا در این دو دائماً منصوب و خبر واقع می شود و اسم آن دو، ضمیر مستتر (هو) و مرجع آن «بعض» است که از «کل» سابق فهمیده می شود؛ (الصبان، ۱۴۱۹: ۷۰۴/۲)

مانند: «قام القومُ لیس زیداً»؛ در این مثال «زیداً» مستثنا، خبر و منصوب واقع شده و مرجع ضمیر مستتر (هو) در «لیس»، «بعض» است که از «کل» سابق (القوم) فهمیده می شود. تقدیر عبارت «لیس بعضهم زیداً» بوده است.

مستثنای به «عدا»، «خلا» و «حاشا»

مستثنای به «عدا»، «خلا» و «حاشا» («حاشا» در منزه بودن مستثنا از مشارکت با مستثنی منه در حکم آن، به کار می رود.) (الشرتونی، ۲۸۳/۱). این سه لفظ از ادات استثناء بوده و بر سه گونه به کار می روند:

حرف جرّ

در این کاربرد مستثنا، مجرور و حرف جرّ متعلق به فعل یا شبیه آن در سابق است؛ (اگر چه بعضی آن را حرف جرّ شبه زائد دانسته که نیازمند متعلق نیست.) (حسن، ۳۳۰/۲) مانند: «جاء القومُ خلا زید»



فعل بدون «ما»ی مصدری

در این کاربرد، افعال مذکور به معنای «جاوز» بوده (حسن، ۳۲۹/۲). و مستثنا، مفعول و منصوب واقع شده است؛ مانند: «جاء القومُ خلا زیداً»؛ در این مثال «خلا» فعل استثناء و فاعل آن ضمیر مستتر (هو) و مرجع آن «بعض» است که از «کل» سابق (القوم) فهمیده می‌شود. تقدیر عبارت «خلا بعضٌ منهم زیداً» بوده و این جمله، حال و در محل نصب است (مدرس افغانی، ۱۴۱۸: ۱۳۷).

فعل با «ما»ی مصدری

فعل با «ما»ی مصدری (تقدّم «ما»ی مصدری بر «حاشا»، کم واقع شده و حتی بعضی آن را ممنوع داشته‌اند). (حسن، ۳۲۹/۲) در این صورت این الفاظ تنها فعل می‌باشند و نصب مستثنا بنا بر مفعول به واجب است؛ مانند: «جاء القومُ ما خلا زیداً»؛ «ما»ی مصدری و جمله ی بعد از آن به تأویل مصدر رفته و در محل نصب می‌باشد اگر چه در نقش آن در جمله اختلاف شده و بعضی آن را حال و به تقدیر «مجاوزین زیداً» گرفته‌اند و بعضی دیگر آن را ظرف و تقدیر را «وقت مجاوزتهم زیداً» دانسته‌اند (الصبان، ۱۴۱۹: ۷۰۸/۲-۷۰۷).

استثناء در زبان فارسی دری

حروف استثنا

این حرف را بیشتر نحو نویسان حرف عطف تفریقی نامیده‌اند: زیرا همیشه حکم می‌کند میان دو ظرف خواه بنفی یا اثبات و خواه به سلب و ایجاب وثبوت می‌نماید یا اسناد می‌دهد و یا قضاوت می‌کند میان دو کسی یا دوشیی یا دو مطلب را یکی را رد و دیگری را اختیار می‌کند صرف نظر از آن که دو طرف یکی مفرد باشد و دیگری جمع با هر دو مفرد باشد و یا هر دو جمع یعنی این اختیار و یا تفریق و یا استثناء میان دو طرف تفاوت ندارد که یک طرف جمع باشد و دیگری مفرد یا هر دو جمع باشند یا آنکه هر دو مفرد مانند: این کتاب یا مال من است یا مال او، یا من باید اینجا بمانم یا آن‌ها - یا ما باید برویم یا آن‌ها، در زبان فارسی این حرف بیشتر در جمله تکرار شود یعنی یکی



در جلو رد شده و یا استثنا شده در آید و یکی در جلو قبول شده و اختیار شده و بنابراین در این گونه موارد جز و حروف جفتی یا دوم کانه شمرده شود.

یا مکن با یلبان نان دوستی یا بنا کن خانه‌ای در خورد بیل

(واحدی، ۱۳۴۶: ۳۲۱)

یا وفا خود بنمود در عالم یا کسی اندرین زمانه نکرد

(سعدی)

و ممکن است میانه بیش از دو کس یا چیزی بیان تفریق و استثنا نماید، مانند:

یا وفا یا خیر وصل تو یا مرک رقیب بازی چرخ از این یک دوسه کاری بکند

(گیوی، ۱۳۹۰: ۳۴۱)

در زبان فارسی نیز حرف (إلا) برای استثناء بکار گرفته شده است؛ مانند:

بی حسرت از جهان نرود کس به در آلا شهید عشق به تیر از کمان دوست

(بیتاب، ۱۳۳۳: ۲۳۴)

حالت استثنائی

هر گاه کلماتی نظیر: جز، غیر از، مگر والا بین دو اسم قرار گیرند اسم دوم از لحاظ داشتن صفت یا انجام عمل، از کلمه قبل از خود مستثنی شود دارای حالت استثنائی است و این عمل معمولاً، با کلماتی استثناء انجام می‌پذیرد، مانند: همه آمدند جز علی «همه»، فاعل است و علی در حالت استثنائی واقع شده یا مستثنی است. همه بچه‌ها سالم هستند مگر احمد. بچه‌ها مسند الیه و احمد مستثنی است.

باید توجه داشت که کلماتی که دارای حالت استثنائی هستند، در ترکیب متمم نیز می‌باشند زیرا کلمات: مانند: الا، مگر و غیر از، که قبل از آنها می‌آیند حرف اضافه هستند. مانند: همه در جنگ شرکت کردند غیر از خسرو که مثل پیرزنها در خانه مانده است. (انوری، ۱۳۹۰: ۹۷)

مگر: این حرف مشترک است میان حرف پیشین «حرف عطف» استثنائی و تباینی، هر گاه حرف عطف باشد دو معنی مختلف دارد که برای هر دو در فصل دوم ابن باب گفته شاهد آورده ایم:



هرگاه حرف پیشین باشد معنی می دهد جز بجز غیر از سوای وافاده انحصار کند و همیشه در پیش کلمه محکوم خود در آید و بدون کسره آخر است: چوه (یکی از ملوک خراسان محمود سبکتکین را بخواب دید بعد از وفات او بصدسال که جمله وجود او ریخته بود و خاک شده مگر چشمان او که همچنان در چمشخانه همی گردید و نظر همیکرد و همه حکما از تعبیر آن فومانند مگر درویشی که بجای آورد و گفت:

هنوزش نگران است که ملکش بادگران است؟

نبیند کسی در ساعت خوشی مگر وقت رفتن که دم درکشی
(از گلستان سعدی) (مهدی، ۱۳۹۶: ۲۵۱)

این حرف مشترک است میان حرف پیشین و بندوبست برای مواردی که حرف پیشین است و خاصیت آن انحصار باشد و معنی آن (جزو بجزو، غیر از) است، گفته شد با شاهد. اما چون بندوبست باشد جزو دو گروه محسوب گردد یکی جزو حروف عطف باشد برای تردید معنی آن نزدیک به شاید بلکه و گویا باشد مانند:

مگر بینوایی در آید زراء	زفرخنده خوبی نخوردی بگاه
یا مگر کسی در این زمانه نکرد	یا وفا خود بنود در عالم
سالها شد که منم بر درمیخانه مقیم	تا مگر جرعه فشاند لب جانان بر من
مگر آواز من رسید بگوش	یکی از دوستان مخلص را
کند در حق درویشان دعایی	مگر صاحب دلی روزی بر حمت
مگر بماتم حسنم سیاهپوشیدست	جواب داد ندانم چه بود رویم را

(نگهت، ۱۳۹۲: ۸۲۳)

بند وبست استفهام است

بند وبست استفهام است و معنی آن نزدیک به آیا می باشد، مانند:

از چه ای کل باکلان آمیختی	تو مگر از شیشه روغن ریختی
مرد مرا کس در کنار آرد مگر	کاو ندارد از جهان جان خیر



سر می‌نهند پیش خطت عارفان فارس شعری مگر ز کفته سعدی شنیده‌ای؟
(فرخاری، ۱۳۶۹: ۸۷۶)

جز، بجز: این کلمه که هم بدون (ب) وهم با (ب) هر دو استعمال می‌شود معنی سوای دهد، و کلمه مدخول خود را نفی کند: مشترک است بین حرف ربط و حرف پیشین عملش یکی است و فرق آن است که قتیکه حرف پیشین است یک کلمه را نفی یا مستثنی می‌کند و وقتیکه حرف ربط است یک جمله را استثنا و نفی می‌کند، بیشتر مانند حرف ربط استعمال شود و کمتر مانند حرف پیشین.
مثال:

چون بنده خدای خویش خواند باید که بجز خدا نداند
زمین کوه تا کوه جز خون نبود زیرش تو گویی که هامون نبود
(همايون فرخ، ۱۳۴۶: ۷۴۶)

نتیجه‌گیری

نحو یکی از علوم اساسی در زبان عربی و برای بهتر فهمیدن زبان عربی باید با علم نحو که مشتمل بر مباحث عمده و فضله یعنی مباحث مرفوعات منصوبات و مجرورات است باید آشنایی کامل پیدا کرد تا بتوان ادبیات و آثار گران سنگ زبان عربی را دانست. ادبیات هر زبان برای فهم متون اشعار شاعران و حفظ داشته‌های ادبی نیاز به تلاش و زحمات جهت حفاظت از او و غنای سازی داشته‌های ادبی دارد، بناء زبان عربی که خود نیز یکی از زبان‌های زنده‌ی دنیا بوده برای ارج گذاری به این گونه ارزش‌ها باید تلاش کرد، که این تلاش خود راه گشای بهتر برای غنای سازی زبان فارسی نیز هست. زیرا که ادب هر زبان استوار به دستور زبان (صرف و نحو) همان زبان می‌باشد، عدم فهم مسائل نحو یعنی اسلوب استثناء در کلام باعث عدم تشخیص داشته‌های دستور از دیدگاه نحوی می‌گردد. شناخت متون درک اساسی اسالیب دستوری زبان باعث شناخت، ادبیان و نویسندگان گران سنگ زبان‌های مذکور وقتی فراهم می‌شود که میزان تشخیص مسائل نحوی در زبان را بلد باشیم تا خوب و بد را بفهمیم و از آن آگاهی داشته باشیم. بناء استثناء در زبان عربی و فارسی دری به طور یکسان نبوده بلکه خصوصیات‌های کلامی را در هر دو ادبیات دارا است.



بطور خلاصه می‌توان اشارات داشت: تذییل استثناء در زبان عربی یکی از جمله اسالیب نحوی است که جمله‌ی ماقبل خود را از جمله ما بعد خود مستثنا می‌سازد. ولی دارای انواع مخصوص به-خود است که ابتداء به منقطع و متصل و مفرغ و غیر مفرغ تقسیم گردیده است، ولی استثناء در دستور زبان فارسی دری نیز مورد عنایت دستور نویسان قرار گرفته در دستورهای مختلف تحت عناوین مختلف حالت استثنائی، بند و بست استفهام و حروف استفهام مورد کاوش قرار گرفته است، که پیرامونش بحث صورت گرفته است.

کتابشناسی

- ابن هشام، جمال الدین عبد الله بن هشام، (۲۰۰۷م)، شرح قطر الندی و بل الصدی، بیروت، دارالفکر.
- أبو البقاء، محب الدین عبدالله بن الحسین بن عبدالله، (۱۹۹۵)، للباب فی علل البناء والإعراب، تحقیق: غازی مختار طلیمات، دمشق، دار الفکر.
- الانباری، کمال الدین، (۱۹۹۹)، اسرارالعریبه، تحقیق، برکات یوسف هبود، لبنان، بیروت.
- انوری، حسن؛ حسن احمدی گیوی، (۱۳۹۰)، دستور زبان فارسی ۲ ویرایش چهارم، تهران، فاطمی.
- بیتاب، عبدالحق، (۱۳۳۳)، دستور زبان فارسی، پوهنتون کابل، نشرات فاکولته ادبیات.
- تهرانی، سیدهاشمی حسینی، (بدون.تا)، علوم العربیة، تهران، انتشارات مفید.
- تیمورماین، احمد، (۲۰۰۲)، اسرار العربیه معجم لغوی نحوی صرفی یحتوی علی ذخائر من اسرار العربیه مستفاه من نوادر المولفات و اقوال الائمة فی الکتب المخطوطه والمطبوعه، بیروت، دارالوفاق العربیه.
- العجائی، عبدالرحمن بن أحمد، (۱۴۳۰)، الفوائد الضیائیة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول
- حسن، عباس، (بدون.تا)، النحو الوافی، مصر، دارالمعارف، چاپ سوم.



- الرضى، محمد بن الحسن الاسترآبادى، (۱۳۸۹)، شرح الرضى على كافيه ابن الحاجب، قم، دارالمجتبى، چاپ اول.
- الزمخشري، أبى القاسم محمود بن عمر، (۱۹۹۳)، المفصل فى صنع الإعراب، تحقيق: د. على بو ملحم، بيروت، دار ومكتبة الهلال.
- السامرائى، الدكتور محمد فاضل، (۲۰۱۴م)، النحو العربى أحكام ومعان، بيروت، دار ابن كثير.
- الشرتونى، رشيد، (۱۴۱۷)، مبادئ العربية قسم النحو، قم، مؤسسة دارالذکر، چاپ اول
- الصبان، محمد بن على، (۱۴۱۹م)، حاشية الصبان على شرح الأشموني على ألفية ابن مالك، بيروت، دارالفکر، چاپ اول.
- عطيه، د. محسن على، (۲۰۰۶)، الاساليب النحويه عرض وتطبيق، عمان، دارالمناهج.
- عطيه، د. محسن على، (۲۰۰۷)، الواضیح فى القواعد النحويه والابنيه الصرفيه، عمان، دارالمناهج.
- فرخارى، احمد ياسين، (۱۳۶۹)، دستور سخن، كتابخانه الكترونيكى اميد ايران.
- گيوى، انورى، حسن احمدى، حسن انورى، (۱۳۹۰)، دستور زبان فارسى ۱ ويرايش چهارم، تهران، انتشارات فاطمى.
- مدرس افغانى، شيخ محمد على، (۱۴۱۸م)، الكلام المفيد، قم، مؤسسه الدارالهجره، چاپ چهارم.
- مغنيه، الدكتور حبيب، (۲۰۰۴م)، الوافى فى النحو والصرف، بيروت، دار ومكتبة الهلال.
- مهدى، معينان، (۱۳۶۹)، دستور زبان فارسى، ايران، انتشارات معينان.
- نگهت سعيدى، محمد نسيم، (۱۳۹۲)، دستور معاصر زبان درى، كابل، انتشارات اميرى.
- همايون نقرخ، استاد عبدالرحيم، (۱۳۶۴)، دستور جامع زبان فارسى، مؤسسه مطبوعاتى علمى، على اكبر علمى.
- واحدى، دكتور قدرت الله، (۱۳۴۶)، دستور زبان فارسى، چاپ سوم، تهران، انتشارات آسيا.
- يعقوب، الدكتور راميل بديع، (۱۹۹۸)، موسوعه النحو والصرف والاعراب، لبنان، بيروت، دارالوفاق.